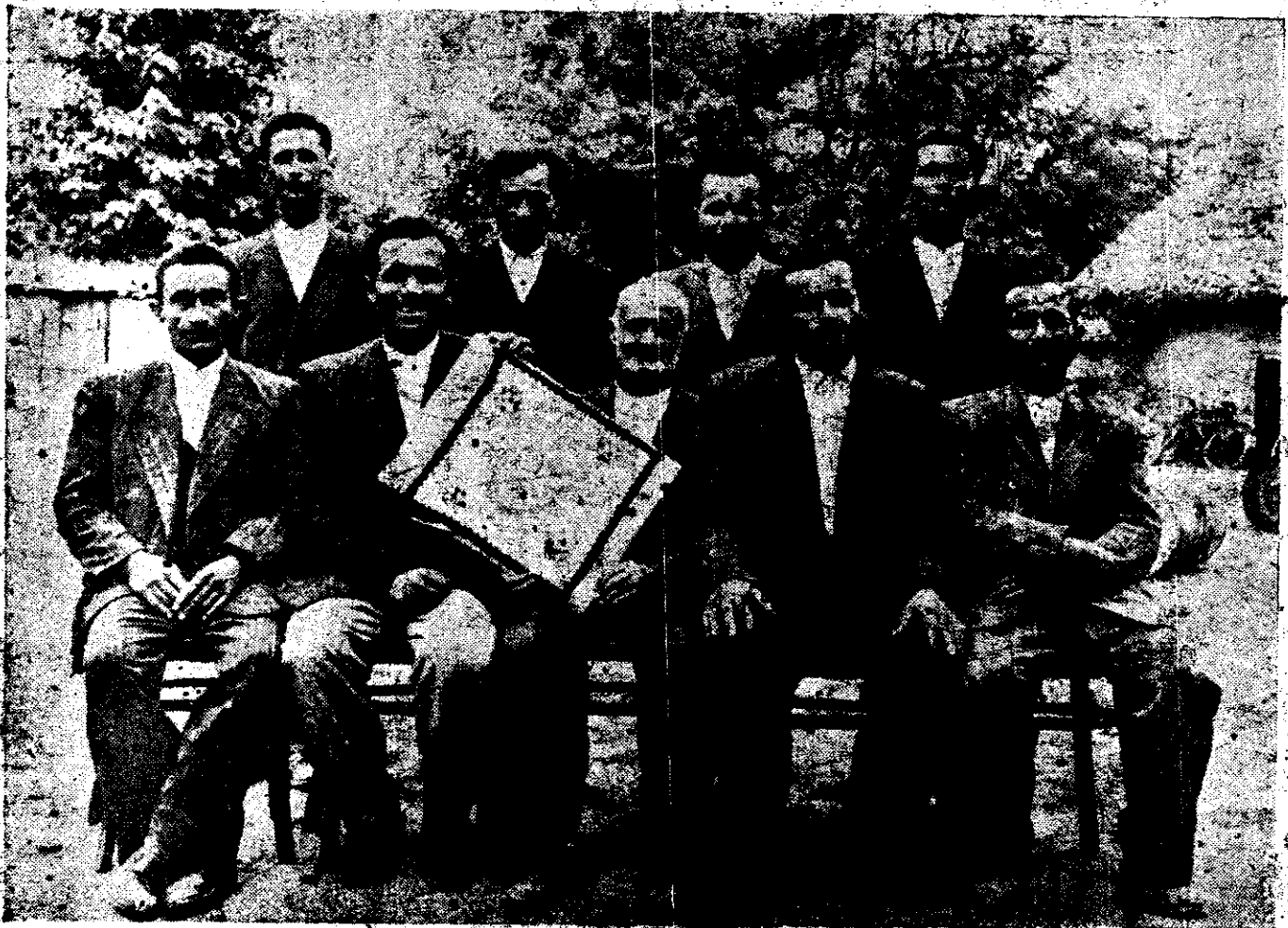
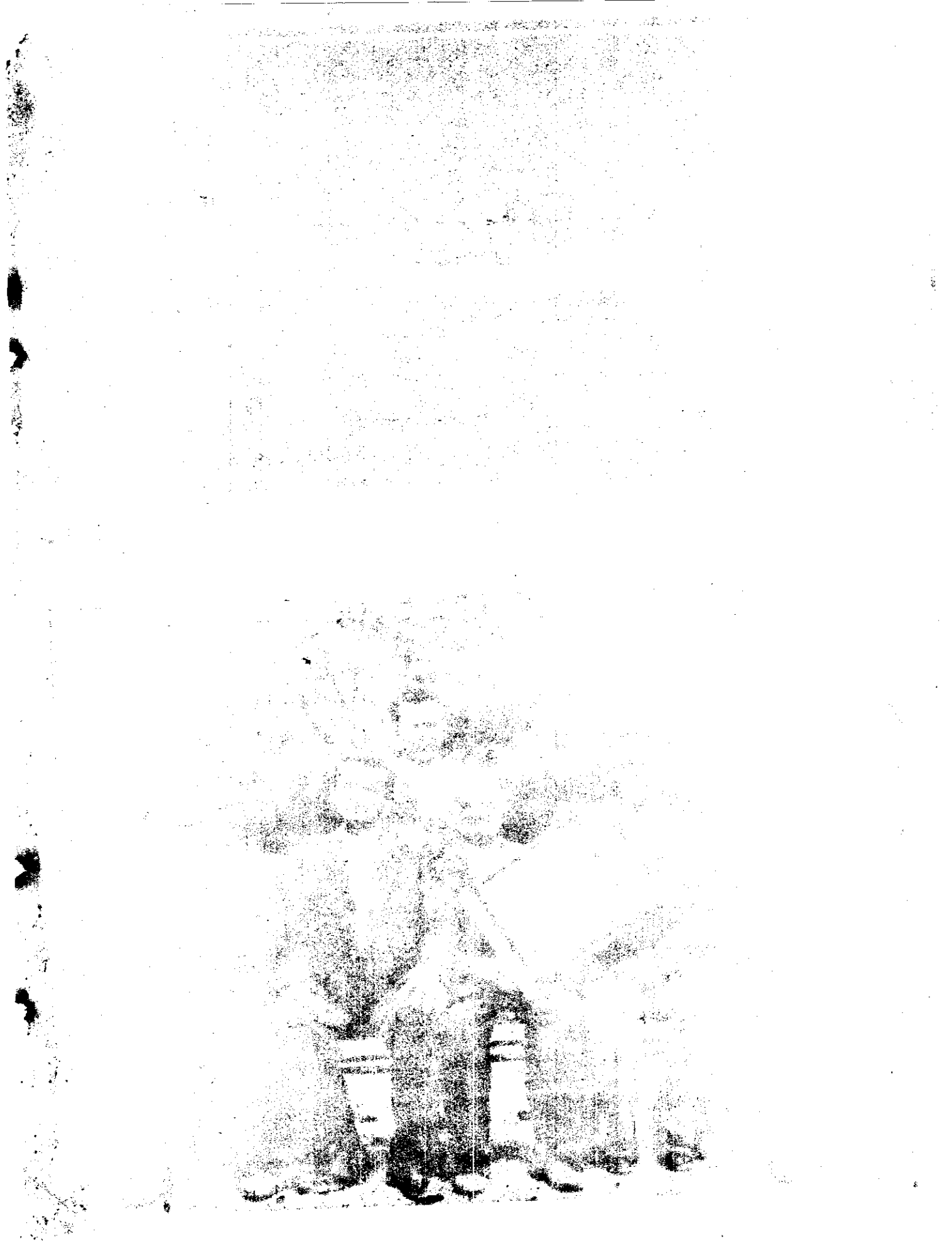


آهنگ سید

شماره چهارم

سال نهم





آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه نسی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

شماره چهارم
شهر انور شهر الرحمه - شهر الکلمات ۱۱ بدیع
تیر ماه ۱۳۳۳
سال نهم
شماره مسلسل ۱۴۶

فهرس مندرجات:

۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبها " جل ثناہ
۳	"	۲ - انقسطع یا انزوا
۶	"	۳ - د یوار ها فرو میریزد
۸	"	۴ - شعر " چشم فتنه بار "
۹	"	۵ - کشف و شهود
۱۲	"	۶ - نیروی روحانی حضرت عبدالبها "
۱۸	"	۷ - شرح حال جناب ملا رضا شهربار
۲۲	"	۸ - مسابقیه هنری
۲۳	"	۹ - معرفی کتاب " مقالات ایادی امرالله جناب فروتن "
۲۴	"	۱۰ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسا :

- روی جلد - اعضای محفل روحانی عربخیل (۱۱۱ بدیع)
پشت جلد - ۱ = احبای کشرگر کلاه یا حضور ایادی امرالله جنابان فروتن و خاضع
۲ = جوانان بهائی بیرجند (۱۱۱ بدیع)
مقنن - ۱ = احبای چاله زمین یا حضور ایادی امرالله جناب فروتن (۱۱۱ بدیع)
۲ = جوانان بهائی شیطان (۱۱۱ بدیع)
۳ = جناب ملا رضا شهربار (بصفحه ۱۸ مراجعه فرمائید)

اللهم

ای یاران روحانی و آیات رحمانی الحمد لله از فضل جمال
ایهی روحی لاجبانه الفدا از کاس هدی سر مستید و در خمخانه
صهبا * حسبها می پرست از بنایاتش جبین بین روشن
و از فضلش حق یقین شاهد هر انجمن چون طیر شکور
در ریاض رب غفور در پرواز زسد و نغمات حامد و نعوتش
دساز پس شکرانه این الطاف پروبالی باز کنید وهم
لحن و آواز گردید و بخوانید و بنوا زسد گر خیال جان
همی هستت بدل اینجا میا - در نثار جان و دل دار و پیا و هم پیار
رسم ره اینست که وصل بهاداری طلب - و نیایش برد این و در نشو
زحمت میار . والیها علیکم

عع

انقطاع یا انسز و

***** (مظهر یوسفیان) *****

سر و سامان داده و روح خسته ویران را بشرا آرامش و تسکین بخشد و وقتی میبینند که بشر تمدن امروز در پی اصول و مبادی روحانی جدیدی است که بتواند بر تمدن مادی و عنان گسیخته نیای کثونی تسلط یافته و با حکمت و تدبیر حاصل فعالیت های علمی و اجتماعی بشرا در مسیر خیر و صلاح وی جریان دهد. برای آنکه انظار عالمیان بشریت به ائمه و اصول و مبادی جهانی آن معطوف نگردد و با تخطئه و تحریف پاره ای از اصول و احکام دینانت بهائی میخوانند آنرا بصورت مسلک و دیانتی بعالمیان معرفی کنند که با مقتضیات زمان و احتیاجات عالم انسان مطابقت نداشته و قادر نیست که بیکر رنجدیده جهان کثونی را راحت و التیام بخشد و همقدم با ترقیات روز افزون مادی بشری برای تامین احتیاجات روحانی وی گام بردارد.

شنیده اند که دیانت بهائی پیروان خود را به انقطاع و عدم تعلق بامور مادی و دنیوی تحریص و ترغیب میکند شنیده اند که دیانت بهائی معتقدین با اصول و مبادی خود را از دبستگی شدید بمال و ثروت و سایر مظاهر مختلفه زندگی مادی منع مینماید بی آنکه بحقیقت موضوع توجهی کنند برای اجرای مقاصد خود این تحریص یا تحذیر را برهم خویش تعبیر نموده و شریعت بهائی را دیانتی میدانند که به پیروان خود در مس انزوا و عزلت میدهد و آنان را از توجه بزندگی و کوشش برای بهبود آن باز داشته و از هرگونه فعالیت اقتصادی و اجتماعی برکنار میسازد. میگویند چنین دیانتی چگونه میتواند در محیط کار و فعالیت جهان امروز قدم برافرازد؟ میگویند دیانتی که تا ایندرجه بشرا از توجه بزندگی مادی و مسائل اقتصادی باز میدارد چگونه

پاره ای کومه نظران که حجاب تعصب و اغراض دیده انصاف آنان را از مشاهده حقایق باز داشته است بمقتضای لجاج و عناد میگویند تا با القای شبهات و اشاعه اباطیل و ترهات شریعت جهانی بهائی را علیه مبادی و احکام مترقی و دنیابسنندان دیانتی انزوا طلب و عقب مانده معرفی نموده و آنرا در انظار عالمیان موهون و احکام و دستوراتش را مانع پیشرفت و ترقی بشر و رادع فعالیت های علمی و اجتماعی وی جلوه دهند. با تقلیب حقائق و تحریف مطالب اذهان نفوس را مسموم و نسان را نیز همچون خویشتن از درک حقائق محرم میسازند. وقتی می بینند که جهان رنجیده کثونی پس از آنهمه حرب و قتال و اختلاف و نفاق در پی صلح و آرامش میگردد - و خواهان مبادی و اصولی است که درین راه آن امن و امان جوید و وقتی می بینند که در میان شراب و عقاید موجود فعلی تنهاد یانت بهائی است که با مبادی و احکام جهانی و مترقی خود قادر است جهان را بسوی صلح و سلام رهبری کند از بغض بخود می بیچند و برای آنکه برهم باطل خویش جهان را از سر تو انوار - حیاتبخش نصیر حقیقت محرم کنند میگویند تا اشعه تابانش را بگل تهمت و افترا مستور سازند. با جعل اکاذیب و نشر اراجیف دیانت بهائی را در نظر عوام الناس بصورت مجموعه ای از ضلال و وبال مجسم نموده و بهائیان را بعنوان افرادی بی بند و بار که پای بند اصول اخلاقی نبوده و از مناهای و معاصی حذر ندارند معرفی میکنند و آنجا که دیگر از حربه تهمت و افتراکاری ساخته نیست به تخطئه و تحریف دست میزنند و تقسسی می بینند که بشر سرگردان در پی مسلک و شریعتی میگردد که اصول و مبادی آن زندگی ناملازم و از هم پاشیده اش را

میتواند گره از کار فروسته بشر بگشاید و اوضاع مغشوش و ناگوار اقتصادی جهان را سر و سامان دهد .

اهل انصاف میدانند که اینگونه افراد اگر در حجاب اغراض مستور نباشند لا اقل سخت در اشتباهند اینان نتوانسته و یا نخواسته اند بمعنای واقعی انقطاع و عدم تعلق بامور مادی پی برند و با مطالعه آثار و الواح مبارکه بهائی بحقیقت این تعلیم واقف شوند .

دیانت بهائی هیچوقت پیروان خود را بانزوا و اعتکاف دعوت نکرده است دیانت بهائی هیچگاه معتقد بعد می فعالیت مالی و اقتصادی نبوده است . دیانتی که بسرا رفع اختلافات طبقاتی و روحانی بشر از جنگال مشاکسل اقتصادی سیستم اقتصادی جامع و مدون و کاملی را بجوامع بشری پیشنهاد میکند دیانتی که اشتغال بکار و فعالیت های اقتصادی را تا آن حد به پیروان خود توصیه میکند که آنرا نفس عبادت می شمارد دیانتی که تکدی را بسر پیروان خویش حرام کرده و معتقد است که " ابغض الناس عند الله من یقعد و یطلب . . . " و بالاخره دیانتی که جمیع احکام و دستوراتش را هنمای زندگی مادی و روحانی افراد بشر است دیانتی انزوا طلب و عقب مانده نیست .

اگر دیانت بهائی پیروان خود را بانقطاع از ماسوی الله تشویق میکند اگر دیانت بهائی افراد را از دلبستگی شدید بامور دنیوی منع میکند مقصودش آن نیست که نفوس دست از هر کار و فعالیت بکشند و بنان جوی بسازند و قدمی در راه بهبود و اصلاح وضع زندگی مادی خویش بردارند اندک توجهی بمتون آثار و الواح دیانت بهائی و مشاهده تاکیدات صریحه و مکرره ای که در امر اشتغال بکسب و کار و سرمایه نشدن برجامعه شده است هر نوع توهمی را در این مورد مرتفع میسازد . اگر دیانت بهائی نفوس را از بی اعتباری جهان و بایدار نبودن عزت و شادی آن آگاه میسازد و مکرر در مکرر این حقیقت را بایشان یاد آوری میشود مقصودش نه آنست که نفوس زانوی غم در بغل گیرند و گوشه عزلت اختیار کرده در

انتظار مرگ روز وساعت بشمارند دیانت بهائی میگوید دنیا ناپایدار است تا آنکه می پندارند عمر جاودان دارند بیدار شوند و بدانند حتی که امشب در برنند و بر نیان خفته است شب دیگر در زیر خروارها سنگ و خاک نهفته خواهد شد دیانت بهائی میگوید ثروت عالم را بقائی نیست تا آنکه همه چیز خود را فدای جمع مال و ثروت میکنند بخود آیند و بدانند ثروتی را که شب بعشق آن سربالین راحت می نهند صبح از آن دیگری خواهد شد اینها را بدانند و اندکی متنبه شوند درد نیائی که نفوس از فرط توجه بامور مادی و دنیوی همه چیز حتی توجه بخدا را فراموش کرده اند درد نیائی که افراد بشر در راه تامین احتیاجات مادی روز افزون خویش احتیاجات روحانی و معنوی خود را نادیده انگاشته اند و بالاخره درد نیائی که دوستی و محبت و امانت و در حقیقت همه چیز فدای اغراض مادی میشود دیانت بهائی مردم را بانقطاع از ماسوی الله دعوت میکند و ایشان را بانذار " لعمری که تبقى عزة الاعزاء ولا رخارف الاغدا " و لا شوکة الا شقیاء " سیفنی الکل بکلمة من عنده انه لهو المقتدر العزیز القدير " از خواب گران بیدار میسازد تا دیگر بخاطر مشتق خاک بچمدار و جاه و جلال چند روزه و ناپایدار بجان هم نیفتند و ابناي خویش را بخاک و خون نکشند تا دیگر حجاب سیم و زر جهان دیده حقیقت بین ایشان را تار نسازد و از مشاهده حقائق با زندارد تا دیگر ایمان عقیده و نعهد و ستی خویشاوندی، محبت و اتحاد فدای منافع مادی نگردد .

انقطاعی که منظور نظر دیانت بهائی است - گوشه گیری و عزلت نیست دیانت بهائی به پیروان خود نص گوید تارك دنیا شوید بلکه میگوید اسیر دنیا نشوید کسب و کار کنید تجارت کنید وسایل راحت و آسایش خود را فراهم آورید ولی همیشه متذکر باشید که همه اینها عاریتی است و " با عاریتی عاریتی باید زیست " انقطاع یعنی آنقدر ایمان و نیادل نپندید که هنگام ازکف دادن

آن ماتم بگیرید و همه چیز خود را برای حفظ آن بدهید
انقطاع یعنی از اسباب راحت و آسایش و از ثروت و مالی
که اندوخته اید بهره نگیرید ولی نه آنچنان که نگرود کر.
شما محصور در این امور شود. دیانت بهائی پیر و ان
خود را از همین يك از آلا و نعمی که خداوند بصرف فضل
و موهبت خویش بر بندگان خود ارزانی داشته است
محروم نمیکند ولی در همین حال همواره ایشان را متذکر
میدارد که خویشتن را باین اسباب ظاهره فانیسه
بایند سازند روح پاک خویش را اسیر گل و خاک نکنند
راستی اگر بشر حقیقت همین يك تعلیم را
درک میکرد و یا اگر درک کرده است زندگی خویش را با
حقیقت این تعلیم وفق میداد آیا وضع جهان همینگونه
آشفته و پریشان بود؟ آیا اگر آنان که روز و شب درین
سیم وزر میدوند و آنچنان بخود مشغولند که نه بسدر
میشناسند و نه پسر بحقیقت ناظرند و نه بمبانی اخلاق
اندکی متنبه میشدند و شب هنگام خفتن با خود محسسی
اندیشیدند که فردا ممکن است سراز ببالین برنگیرند
و حاصل يك عمر زحمت و تقلاى ایشان عاید دیگران شود
هرگز این همه حرص و آرزو بخرج میدادند؟
همه بدبختی ها و نااراحتی هائی که بشر برای خود فراهم
میکند از این است که همواره بی بندارند زندگیش جاوید
است و مال و ثروتش باید ارضی و وقت این اندیشه را بخود
راه نمیدهد که روزی باید بناچار این جهان و آنچه را که
در آن هست بگذارد و با دست خالی بجهان دیگر
منتابد.

با توجه به همین حقایق است که دیانت
بهائی پیروان خود را با انقطاع دعوت میکند
حرص و آرزو بشر و تعلق و توجه ندیدد او
بسامور مادی را میتوان اساس جمیع
اختلافات دانست.

دیانت بهائی که هدفش استقرار وحدت

عالم انسانی و ایجاد محبت و اتحاد در جهان
است میکوشد تا این تعلق شدید را تخفیف
دهد و بدین وسیله از بروز اختلاف و نفاق
بین افراد بشر جلوگیری کند و در حصول این
مقصد نیز تا حد زیادی توفیق یافته است.
تاریخ دیانت بهائی مشحون است بفداکاری
نفوس ازجا گذشته و منقطعى که مال و ثروت
و هستی خود را در راه ایمان و اعتقاد
بخداوند و انتشار امر و استقرار نظم او فدا
کردند و این نفوس فداکاری کسی دوست
نیستند تا نام ارجمنده شان زباین
اوراق شود باید تاریخ دیانت بهائی
را مطالعه کرد تا بمعنی انقطاعی برد.
ولی افسوس نادرند کسانی که بتوانند
بآسانی دل از مسال دنیا بردارند.
نادرند کسانی که خویشتن را اسیر
اسباب سرخ و زرد دنیا نمیکند.
فقط نفوسى باین نوع عظیم
نائیل میشوند که بحلاوت آثار و
بیانات الهی بی سرزند
و از حقیقت مختوم معانی و احکامش
سرست شوند و بقوله تعالی فی
کتابه الاقدس:

((لو یجد احد حلاوة البیان الذی
ظهر من مشیة الرحمن لینفق
ما عنده ولو یکسب خزانة الارض کلها
لینبیت امرأ من اوامرہ المشرقة
من افق العنسیة والالطاف .))

دیوارها فرو میریزد

***** (از خاطرات سفر مصر) ***** (با هره زومین) *****

تنها و غریب در گوشه اطاق میهمانخانه نشسته
و با کسالت و افسردگی رفت و آمد رهگذران را تماشا
میکردم در این شهر دور افتاده خود را تنها و بیگانه
میدیدم نه آشنائی داشتم که با او سخنی گویم که مرا
از رنج تنهایی برهاند و نه دوستی که سخنانش گسرد
غم از صفحه دلم بزداید همسفرانم هر یک از فرصت استفاد
کرده و برای تماشای شهر زیبای قاهره بسوی شتافته
بودند اما من نمیخواستم که سر بار دیگران شوم و نه
در حقیقت در خود آن جرات و شهامت میدیدم که با
بیگانگانی که در طول راه فقط چند کلمه ای با آنان گفتم و
شنود کرده بودم همراه گردم .

راستی که تنهایی آنهم در دیار بیگانه چه سخت و نسا
گوار است دقایق را میشمردم تا مگر زودتر روز بشب
رسد و امداد دیگر بسوی خانواده و دوستانم باز گردم
با آنکه افراد بیشماری از مقابلم عبور میکردند اما بنظر
میرسید که در وادی بی پایانی یگ و تنها را میبیمایم
و در این سفر دراز نه همسفری همراه دارم و نه آشنائیی
در کنار .

غرق در بای اندیشه و تفکر بودم که ناگهان فکری بخاطرم
گذشت بیاد آوردم که هنگام عزیمت از زون شماره تلفن
یکی از احبای مصر را در دفتر خود نوشته ام تا اگر
گذارم باین دیار افتاد از یاران عزیز آنسامان دیداری
نمایم بخود گفتم چه بهتر که از فرصت استفاده کنم
و با احبای قاهره که تا وقت هیچیک از آنها ندیده
بودم ملاقاتی نمایم این فکر نشاطی در من ایجاد نمود
بی درنگ از جا برخاسته و با کمک دفتر دار هتل نمره
مذکور را گرفته نام و نشانی خود را بیان نموده و اضافه
کردم که مشتاق دیدار دوستانم قرار بر این شد که
دقیقه ای چند همانجا در انتظا ر بمانم تا بملاقات

من آیند و تکیه دوباره بر جای خود قرار گرفتم ناراحتی
عجیبی در خود احساس کردم از کار خود پشیمان شده
بودم هزار فکر پریشان از خاطرم میگذاشت بخود میگفتم
چرا بی جهت خویشتن را بدر د سرد چار کردم از
کجا که شماره مذکور اشتباه نباشد و کسی دیگر
از نام و نشانی من آگاه نشده و خود را بجای یکی از احبا
معرفی نکند این اشتباه را از کجا خواهم فهمید
و چه خواهم کرد در صفحه خیالم نقش حوادثی هولناک
مجسم میشد و این تخیلات بنای آرامش فکر مرا منهدم
میساخت ماکه در اثر محیط نامساعد عادت کرده
ایم که به همه کس و همه چیز با چشم بدبینی و سوء ظن
نگاه کنیم ماکه آموخته ایم به هیچکس اعتماد نداشته
باشیم چگونه میتوانیم به گفتار بیگانه که برای اولیسن
بار او را ملاقات مینمائیم اعتماد و اطمینان کنیم در این
اندیشه ها بودم که ما شینی در مقابل هتل توقف نمود
و آقای محترمی که از وجناتش آثار وقار و نجابت هویدا
بود وارد میهمانخانه شد و بسوی میز دفتر دار رفت
از گوشه چشم مراقب تازه وارد بودم و مشاهده کردم که
در حین گفتگو دفتر دار مرا نشان داد هنوز با خود
بجاده مشغول بودم خود را ملامت میکردم که
چرا بی جهت خود را بچنین مخصه ای دچار نموده ام
گاه با خود میگفتم بهتر آنست که تلفن کردن خود را
انکار کنم ولی میدیدم که اینکار نه تنها شایسته نیست
بلکه مرا در نظر دفتر دار خجلت زده و شرمسار
خواهد کرد نمیدانستم چه کنم براستی خود را
بیچاره میدیدم آخر از کجا بدانسم که این شخص
راست میگوید و یکی از احبای شهر قاهره است
که بدیدن من آمده است آنقدر پریشان حال بودم که
متوجه نشدم شخص مذکور در مقابل ایستاده

است ناگهان سر بلند کردم و چون تازه وارد را در برابر خود یافتم بناچار با اگر از جای برخاستم آن شخص خود را معرفی نمود و بدنبال نام خود چنین اضافه کرد که الله ابی نمیدانم اثر شگرفی را که از شنیدن این دو کلمه در من ایجاد شد چگونه بیان کنم نگرانسی و اظطرابی که چون خفاش در زوایای تاریک فکرم آشیان گرفته بود بمجرد شنیدن این کلمه دلپذیرگویی با فروغ خیره کننده آفتاب رو برو شده فرار اختیار نموده و آسایش و آرامشی در فکرم بجا گذارد دیوارهای سوخته ظن و بدبینی که مرا از هر سوی محصور نموده و در هم میفشرد ناگهان با استماع این جمله یکباره فرو ریخت و مرا بدنیائی که در آن صفا و صمیمیت یگانگی و محبت اعتماد و اطمینان فرمانروائی میکند رهنمون شد از آنجا همراه با آقای "کمال" بحظیره القدس و سپس بخانه ایشان رفتم با آنکه قریب چهار سال از ملاقات من و خانم کمال میگذرد ولی گذشت زمان کوچکترین تاثیری در خاطرات خوشی که از ملاقات این خانم عزیز در قلبم محفوظ مانده نکرده است و گمان دارم که تا پایان زندگی هرگز آنهمه محبت و مهربانی را فراموش نخواهم کرد میزبان عزیز مرا با اصرار دعوت بناهار نمود و چون خود غذا تهیه نکرد در یکساعت آشپزخانه صندلی گذاشت و گفت میخواهم حتی این دقایقی را که بتهییه غذا میپردازم از شما دور نباشم این خانم عزیز چنان با صمیمیت و مهربانی با من رفتار نمود که گویی سالیان دراز است مرا میشناسد چون خواهری مهربان با من صحبت مینمود و در دل میکرد و احساس میکردم که دیگر نه تنها هستم و نه غریب با آنکه فرستگها از موطن خود و از جمیع دوستان و آشنایانم دور بودم اما خود را در میان دوستانیکه ظاهرا چند لحظه از آشنائی ما ننگدشته ولی در حقیقت ایمان مشترک قلب ما را از سالها قبل بیکدیگر نزدیک و مرتب نموده بود میدیدم این محبت و عفتیکه ما نسبت بیکدیگر

حتی در آلتین وهله آشنائی احساس میکردم از برکات نفوذ خلاقه کلمات الهی است که اینچنین دلها را بیکدیگر نزدیک میسازد از آنجا بحظیره القدس باز گشتم و عده ای از یاران آسمان را زیارت نمودم اجبای عزیز قاهره چنان مرا رهسپار منت خود فرمودند که هرگز فراموش نخواهم کرد .

یکبار متوجه شدم که روزی سپری شده و ما همچنان بگفت و شنود مشغولیم با تشکر از محبتهای فراوان آنانرا ترك گفته و سه هتل باز گشتم .

وقتی که به میهمانخانه رسیدم از نگاههای حیرت زده همفرانسم دانستم که در دل آنان چه میگردد میدانستم از خود میپرسند او که تنها و غریب بود او که در ایمن شهر آشنائیی نداشت چگونه توانست بیکه و تنهها از ما مدد تابحال بدین داشتن آشنا و وهنما در خارج از اینجا بسر برسد چسبه میدانستند که یکسر بدین پهنائی حتی در اقصی نقاط عالم بیکه و تنهها نیست و هر جا که در آن امرالله نفوذ کرده باشد شخص مسافر خواهری مهربان یا برادری شفیق خواهد یافت آنان غافل بودند که در ظل کلمه "الله ابی" افرادی زندگی میکنند که برای آنان شرقی و غربی و سفید و سیاه تفاوتی ندارند همه با هم خواهر و برادرند همه در کنار یکدیگر کمال محبت و صمیمیت و یکرنگی و عفا زندگی میکنند چه سعادت تمنند بیکه در سفر و حضر تنهائی و غربت برای ما مفهوم و معنائی ندارد چه خوشبختیم ما که از برکت کلمه الله در نیائی زندگی میکنیم که در آن تشویش و نگرانی و سوخظن و بدبینی راه ندارد و نیائی که اخوت و برادری صمیمیت و یگانگی در آن وجود دارد و نیائی که در لوائ کلمه الله برا میتوان گوشه ای از بهشت موعود را مشاهده نمود . پایان



چشم فتنه بار

از جناب عندلیب

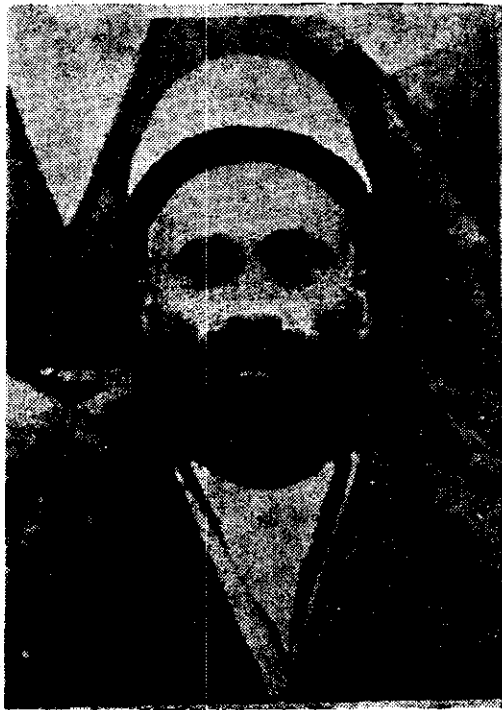
کار عشق از عقل بیرونست گوئی نیست هست
 حيله و نیرنگ و افسونست گوئی نیست هست
 خود بشرع عشق ملعونست گوئی نیست هست
 در حقیقت فال میمون است گوئی نیست هست
 عالمی زان فتنه هفتونست گوئی نیست هست
 دامنش سرینجه در خونست گوئی نیست هست
 دامنم همواره گلگون است گوئی نیست هست
 در کنارم رود جیحون است گوئی نیست هست
 حسن او هر ساله افزونست گوئی نیست هست

عشق را عدد دشت چگونست گوئی نیست هست
 شیخ زاهد هر نفس کاند ریاضت میکند
 آنکه جامی زین شراب پخته باجانان کشید
 دیدن خورشید رخسار نگار هر عیبناح
 جلوه گر گردید یارها در چشمی فتنه بار
 بسکه در خم میکند دل از من عشاق خویش
 زود شد رخسارم از حیران ولیک از خون چشم
 بسکه میبارد سرشگ از چشمه چشمم بخاک
 ماه رویان را بهره اندکی کاهد ز حسن

نویسار و فصل گل شد عندلیب باغ عشق

در نفس حبسوس و مسجونست گوئی نیست هست





کشف و شهود

***** (زنو - شا پور راسخ) *****

گویند که وقتی شهاب الدین سهروردی عارف گرامی و بعلی سینا حکیم نامی را اتفاق ملاقات افتاد روزی چند با هم بمفاوضه نشستند و در بربریکانه بستند پس از آن بعلی را گفتند شیخ شهاب را چگونه یافتی گفت هرچه مسن میدانم او می بیند و از سهروردی پرسیدند درباره - بعلی چه میاندیشی گفت هرچه من می بینم او میدانند روح مصفا چون آئینه پاک است که حقائق عیان و رموز نهان در آن منعکس میگردد جام جهان نسا در اصطلاح متصوفه همین تلب پاکیزه روشن است (۱) احد منطبق برآنند که فکر آدمی از دو طولی بسناسائی امور و اشیا روی میآورد یکی از راه شهود چون علمی حضوری که انسان باحوال نفسانی خود وارد و این معرفت مستقیم و آنی و بی واسطه است دیگری از راه استدلال یعنی قیاس و استقراء که عبارت باشد از انتقال ذهن از حکمی بحکم دیگر تا نیل به نتیجه ای که از مقدمات برمیآید علم شهودی گاه از نوع احساسی است چون احساس رنگ این گل که پیش چشم شکفته است یا آگاهی بآنچه در درون ما میگردد و گاه از قسم عقلانی است چون درک صبر هندسی و گاه از قبیل مکاشفیه و الهام است مانند رویای دانیال درباره روز آخرت و گاه از مقوله عرفانی است چون شهود مجردات و حقائق ماوراء طبیعی (۲)

سخن ما اینجا بر سر معرفت شهودی است که از حدود آزمایش و تجربه فراتر می رود و برده اسرار بیچیده و بیگشاید چه بسا کشف علمی و صنعتی که پیمین همین بارقه ذهنی و شهود ناگهانی دست داده است حکایت ارشیدش را شنیده اید که در حمام برقی از بسک حقیقت علمی (۳) بخاطرش جست و چنان بشور آمد که برهنه رقصان و سرود گویان از گرمابه بیرون دوید

که یافتیم یافتیم
 چه بسا رویا که راز حوادث آینده را بر ما مکتوب داشته است بسیار کسانیکه از این قبیل خوابها در طی زندگی خود دیده و بجلوه ای از وقایع آتیه رسیده است Bergson برگسن میگوید که معرفت عقلی گرد - انبیا میگردد اما معرفت شهودی بدرون آنها راه میکند آن يك بآنچه نسبی است پاینده میشود و این بسک جز بآنچه مطلق است خرسند نمیگردد این قول خصوصا درباره معرفت دینی صادقست . حضرت عبدالبهاء - ارواحنا فداه در مفاوضات مبارکه اشاره فرموده اند که در شناسائی حقیقت نفثات روح القدس اطمینانی میبخشد که آن یقین از حس و تعقل حاصل نمیگردد . دل گاه از دریای اسرار گهر خانی بر میآرد که خرد جز - نظاره و ستایش آن کاری ندارد .

در تاریخ ادیان شواهد فراوان بر نیروی حیرت انگیز شهود مضبوط است يك روز مغان شرق کوچک را مشاهده کردند که بر افق آنان بتابش آمده است جاز به ای خدا آنان را واداشت که از بی آن ستاره بحرکت آیند و آن اختر خوش خبر هم پیوسته چراغ راه ایشان بود و از پیش میرفت مغان با جابیت علای دل مسافت ها در نور دیدند تا باور شلیم رسیدند و پرسیدند که این پادشاه یهود کجاست که نجم او در شرق طالع شده است سرانجام مکانی واصل شدند که مسیح نوزاد را در آن پنهان کرده بودند و ستاره بر سر بام آن ثابت گشت سر سجود بیای معبود نهادند همین نور آسمانی بود که ملا علی بسطامی و جمعی دیگر از حروف حق را بخانه حضرت باب در شیراز هدایت کرد . مثال شگفت دیگر حکایت روحانیان و نورانیان است که در مغرب زمین بشارت بقریب یوم میعاد دادند و راه را

بر تحری موعود کل ام گننادند چنان اشراق خاوری
بنقل از رساله مرحوم کوچار لینسکی قره باغی نام بعضی
از این اصحاب شهود را در کتاب نفیس رحیق مختم آورده
اند (۴) .

داستانی دیگر که آنهم مایه اعجاب شایان است
حکایت شور و جوشی مذهبی است که در حدود سالها
۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰ در "پوتمبرگ" و "باویر" آلمان
پدید آمد و اعتقاد بظهور قریب الوقوع مسیح
و رجعت شخص مسیح رواج تام یافت دهکده ها و -
قصبات بسیار از سکنه خالی شد و خلق مشتاقی سوار
برد رشک و گاری روانه فلسطین شدند تا در آنجا بازگشت
مسیح را انتظار کشند نخستین دسته های این سالکان
سبیل حق که از لهستان و روسیه و قفقاز گذشتند بدست
کرد آن کشته شدند دسته دوم در روسیه جنوبی
در نقطه ای نزدیک بارض مقدس توقف کردند و تشکیل
جماعات مخصوصی را در نزدیک دریای سیاه و سا را
دادند دسته آخری که شماره افراد آن کمتر بود
بیای جبل کرمل رسیدند و انتظار روز جزا نشستند گویا
هنوز صوامع اینان در دامنه کرمل باقی است و هنوز هم
منتظرند که مسیح از آسمان فرود آید و علامت روز آخر
و رجعت بظاهریخ نماید (۵) .

تاریخ قرن نوزدهم نمونه هائی دلکش دیگر دارد از این
برق شهودی که از شوق وصل محبوب جسته و برخورمن
مجنونان نشسته است جمعی که لیوان *Lycevan*
نام داشتند یونانی از یوسف مقصود بمشامشان رسید و
بعضی بسوی جنوب روسیه رهسپار شدند تا در جوار
فلسطین باشند هر روز مطلوب را زودتر ادراک کنند عده ای
از اینان نیز بوسیله ترکان بتوقف ناگزیر شدند و در اراضی
دلتاهای بحر اسود منزل گرفتند .

ممکن است این سوال بخاطر رسد که چرا اورشلیم و
فلسطین باین همه جاذبه روحانی مخصص گردیده اند
جواب با مراجعه بکتاب مقدسه و نبوات انبیا سلف -

آسان است احادیث اسلامی درباره فضائل عکاسیا ر
است (۶) سراسر انجیل و تورا حاکمی از تجلی موعود در
ارض مقدس است اشعیاد در فصل ۳۵ میگوید که لبنان و
کرمل و ساشارون بهای الهی را خواهند دید در فصل
۲ می سراید که همه مردم بسوی کم الله هجوم خواهند
آورد زیرا که قانون از صهیون خواهد آمد و کلام رب از
اورشلیم برخواهد خاست در فصل ۴ میآورد که موعود
خیمه خود را برجبل صهیون مرتفع خواهد کرد در فصل
۲۴ مژده میدهد که رب الجنود برجبل صهیون در -
اورشلیم حکومت خواهد کرد . در مکاشفات یوحنا فصل
۲۱ آمده است که اورشلیم جدید در اورشلیم نازل -
خواهد شد (۷) .

تاریخ قرنهای اخیر نه تنها حدیث زندگانی راکه
در پی موعود آسمانی روی فلسطین نهادند در میان -
می نهد بلکه اشارات دل انگیز درباره مردگانی که
جذبه این سرزمین برگزیده آنان را بخود کشیده است
برزبان دارد . بسیاری از اموات در نقاطی مدفون
میکرفتند که بنا بر سنن و عقاید کهن بجهان بعد نزدیکتر
بود . مثلا مقابر یهود در طول دره سدرون *Cedron*
که فاصله میان اورشلیم و کوه زیتون است انباشته بود زیرا
اعتقاد این بود که در این نقطه اجتماع بزرگ روز رستاخیز
وقوع خواهد یافت در همین دره است که مزار قضاة و -
ابراهیم و ابوب استقرار یافته است .

بر سر مطلب بازگردیم این معرفت شهودی بصورت
گونگون رخ میدهد گاه مانند سرو شریبی است که بگوش
دل میرسد گاه مشاهده روحانی است که صورت آینده
را عرضه میکند . گاه رویتی میان خواب و بیداری است
که مانند نگاه ثاقب کواکب ظلمات بعد و خفا میدرد
گاه نوری یا منظر محسوسی است که دلیل راه سالک
بحقیقتی نهفته میشود (۸) .

اما هاتفا یا ندای غیبی که سخنان خدا یا رسول
یا مقدسان و ملائک را بسمع جان نقل میکند برد و گونه

است یکی آن که بیاری الفاظ معنایی را بخاطر اصحاب شهود خطور میدهد و دیگر آنکه بی مدد عبارات و دور از همه و دمدمه اصوات اندیشه ای باریک را در ذهن ایشان وجود می بخشد .

اما رویت و رویا بصور گوناگون است وقتی بسرق الهامی است که ناگهان ضمیر را برمی افروزد وقت دیگر مشاهده شخص و موجودی است وقت آخر تماشای منظره ای است مکاشفات یوحنا از قسم اخیر است در این نوع رؤیا صور و تماشیل حکم رموز و علائم را دارند و کتابیه بسر حقائق زرفتر هستند چنانکه در فصل دوازده کتاب مزبور ذکر زنی است که خورشید در بر دارد و ماه زیر پای او است و بر سرش تاجی مرصع بدوازده ستاره است زن اشاره بشریعت اسلام است و ماه و خورشید رمز د و مملکت عثمانی و ایران و دوازده ستاره بر دوازده امام دلالست دارد .

حضرت عبدالبها " رویاها را سه دسته تقسیم کرده اند یکی آنچه خواب پریشان یا اصفیات احلام است و - دیگر خوابی که ادامه اعمال و افکار و احوال روزانه است و سه دیگر خوابی که از نوع مکاشفات است هرج در آن بحقائق مکنون از حد و کونی زمان و مکان پی میبرد . و نیز در باب این دسته اخیر رویاها بیان میفرمایند . که " معلوم است ما بین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی آنچه در خواب می بینند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب فارغ است اموری بخاطر میگذرد که بعد بصورت خارجی پیدا میکند پس بین ذهن انسان و این صورت خارجی ارتباط روحانی است و روح دارای توه کاشفه است " (۹)

روانشناسان از فریود خبیب شهیر امراض روحی تا علمای معرفت النفس معاصر بموشکافی و تحقیق درباره خواب کوشش بسزا نموده اند و چون اینان بآنچه از تنگنای جهان محسوس مادی درگذرد اعتنا ندارند

بتحلیل رویاهائی که انعکاس احوال نفسانی یا وضع جسمی یا زاده تحریکات خارجی و یا مولود احساس های درونی است اکتفا نموده اند . بعقیده اینان خواب از مفرسه مجاز و کتابیه است و عبارت دیگر رمزی است که معنی نهانی دارد و بکاری میآید . در خواب محتویات وجدان مغفول ما و - خاطرات ازمنه تدیسیم بازنگر صحنه هستند (۱۰) علم امروز هنوز از درک و تبیین خوابیهسانی که از قبیل شهود نسد عاجز است اهل انصاف انکار وجود این گونه رویا های کاشف را نمیکند دانشمندان آینده بهائی باید بتحلیل و لا اقل بتوصیف آنها همت گمارند و این پژوهش و کجاکوی از - نویسند ه کم مایه این مقاله برنخواهد آمد .

(۱) - رجوع باشعار حافظ و منطق الطیر عطار .

(۲) - نضیر شود بقدمه برگسن بر متافیزیک .

(۳) - قانون وزن مخصوص اجسام .

(۴) - ص ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ جلد دوم و نیز

جلد سوم درج لنالی هدایت .

(۵) - علانسم مذکور در فصل ۲۴ انجیل

متی مشروخت .

(۶) - رجوع برساله " فضائل عکا و عقلا و

جلد دوم رحیق مختوم صفحه ۱۰۵۷ - ۱۰۵۴

(۷) تفصیل این مطلب در مقاله دیگر نگارنده

راجع بلوچ کرمل .

(۸) - امله در کتب مقدسه

(۹) - سفر نامه مبارک ج ۱

(۱۰) - رجوع بکتاب اهل فن منجمله آثار

فریود و کتاب " تشکیل دالات نزد کودکان "

استاد بیازه سوسی .

پایان

نیروی

روحانی

حضرت عبدالبهاء

" مطالبی که ذیلا بنظرخواهند عزیز میرسد ترجمه مقاله ایست بقلم ابادی ازلکه جناب هوراس هولی منشی محفل مقدس روحانی ملی امریکا که در (۳۲) سال پیش یعنی اکتبر ۱۹۲۲ تحریر نموده و بقلم موثکاف حقائقسی از کیفیت تاثیر نفوذ و قوه قدسیه الهیه را بیان کرده است و در شماره ۷ از جلد ۱۳ مجله نجم باختر مندرج داشته "

***** (ترجمه روح اللمهر باخانی) *****

آن بنحو مستمر میآیند و میروند درختی را ملاحظه نمائید که بحیوة خود ادامه میدهد و در طی سالیان دراز بزرگ و کهن میشود ولی برگهای آن مرتباً پزمرد شده میریزد و باز برگ تازه میروید امروز ما مردی را می بینیم که زندگی میکند و دارای شعور و ادراک است فرد امر دیگری را در جای اومی بینیم که کار و فکر همان مرد دیروز در او تکرار میشود این تغییر و استمرار شبیه همان تغییر و استمرار برگ های درخت است پس انسان از لحاظ صورت باقی و ثابت است همان طور که جنسه درخت ثابت است و تغییر برگ تغییری در او ظاهر نمیکند .

اما آنچه گفتیم فی الحقیقه درباره سایر اجزاء طبیعت است یا انسان از لحاظ جسم ولی حقیقتا انسان مانند کشتی بر روی دریاست وقتی که باد میوزد در روی دریا فقط هیجان و ارتعاش بوجود میآورد ولی کشتی را در سطح دریا پیش میرود همین است مثال انسان در طبیعت که قوه نافذه الهیه روح قدسی هنگام وزش و مرور نفخمالهی که کائنات فقط هیجان و ارتعاش مییابد و از هر جا شروع شده اند دوباره بجای خود بر میگردد باستثناء انسان که این باد او را در سطح دریا وجود بسوی ترقیات روحانی پیش میرود اما همانطور که اگر کشتی نوق از سگان و بادبان محروم باشد فقط از ارتعاش دریا نصیب دارد و از جای خود حرکتی نمیکند و بالاخره دستخوش خرابی میشود انسان نیز وقتی که از نیروی روحی که مافوق طبیعت قرار دارد محروم

قوه قدسیه الهیه در همه اوقات در سوئاسر کائنات ساری و جاری است و لکن موجودات دنیا هر یک بحسب استعداد ذاتی و تفاوت درجات خود از این نیرو بهره ورمیشوند جمادات و نباتات حیوان و انسان همه از یک قوه بهره دارند همان قوه ای که بدون آن موجودی باقی نماند انسان نیز در همان مرتبه جمادات و نباتات و حیوان کسب فیض الهی مینماید و از نیروی قدسی بهره میبرد چه هیکل جسمانی انسان شامل همان اجزائی است که طبیعت داراست و تا وقتی که انسان راضی بهمین عالم طبیعت شود از موجودات مذکوره دیگر امتیاز نییابد و او در مدارج طبیعت فقط در مرتبه خود آگاهی باقی میماند و مانند آئینه میشود که برای مدت معینی مجلای طبیعت قرار میگیرد . انسان مستغرق بحر طبیعت است جز اینکه عقل او محصور طبیعت نیست .

وقتی که ما در ساحل دریائی میایستیم و امواج خروشان و غلطان را مینگریم چنین بنظر میآورد که دریا حرکت میکند و سوی ساحل پیش میآید ولی این حرکت و مشرفتی فی الحقیقه اشتباه است چه دریا همیشه در محل خود موجود است این حرکتی است که ما بدریا نسبت میدیم ولی دریا در جای خود فقط لرزشی و هیجانی دارد و سطح دریاست که حرکتی از تعاشی از خود ظاهر میکند همچنان است تغییر و حرکت دائمی حیوة در سطح طبیعت که عبارت از منظره جنبش و هیجان حیوة است نه تغییر در هستی موجودات چه طبیعت من حیث المجموع بقوه الهیه موجود و ثابت است ولی مظاهر

باشد و از استقلال ذاتی منوع گردد فقط در حیجان و لرزش سطح طبیعت شرکت جسته مانند کف در روی امواج معدوم میشود فکر و نقل انسان میتواند او را باین حقیقت واقف سازد ولی بقیتهائی قادر نیست که او را پیشبرد و تغییر دهد .

مثلی که در این باره میتوان ذکر نمود عبارت از این است که وقتی که گیاهی در نقطه تاریکی نهاده شود و از نور آفتاب محروم باشد قوای او در ریشه‌های بحال رکود مانده و برگهایش پژمرده میشود و گلهای او میریزد و میبوه و او تا بود میشود و درخت پهیچ نوع گوش و مجاهدتی نمیتواند خود بخود آنچرا که در فقدان نور آفتاب بدو طاری شده جبران نماید ولی وقتی که بار دیگر او را در مقابل آفتاب قرار دهند قوای راکده او بحرکت آمده دوباره شروع برزند و نمو میکند چنین است آن استعداداتی که در انسان مکنون است نه اراده و نه فکرونه تمایل قادر نیستند خود بخود از باطن انسان باو مد رسانند و در تاریکی طبیعت او را وادار برشد نمایند چه انسان بوجود روحانی خود انسان است که ارتباط با روح قدسی دارد طبیعت تاریکی است و در این تاریکی انسان مانند گیاه بخواب میرود و از بروز استعداد باز میماند .

آنکه نور الهی را بقوای مکنونه روحانی انسان مشرق مینماید مظهر الهی است مظهر الهی در محیط خاک سیاه ظاهر میشود و نور الهی در وجود حضرتش تجلی یافته و از آنجا در تمام آفاق اشراق مینماید مظهر الهی برای تاریکی طبیعت نور روشنی را طالع میکند مثل مظهر الهی مثل آئینه است که محفره‌ای قرار یابد و نور آفتاب از خارج در روی تجلی کرده و از آن محفره منعکس شود و آن محفره را روشن کند آن نوری که در مریای الهی برای محو ظلمات عالم انسانی ظهور مینماید (روح القدس) نام دارد .

نیروی روح القدس بقوا و نیروهائی که انسان دارای آنهاست ویا تصور آنها مینماید احاطه و برتری دارد -

چنانکه نیروی آفتاب بر تمام اشیا و تمام قوایی که در سطح زمین موجود است برتری دارد روح قدسی عمومی و محیط عبارت از قوه الهی است که از لحاظ عمومیت خود بسا قوای انسانی غیر قابل ادراک است بلکه اوست که تمام قوا و استعدادات روح را بیدار میکند چنانکه آفتاب در فصل بهار استعدادات و قوای خفته زمین را بیدار میکند و نفعه حیوة در ممکنات میدمد .

و قتیکه فصل زمستان میرسد تمام درختان و گیاهان بخواب میروند برگ آنها میریزد و در هیچ کدام نشانه حیوة و نمواتی نمی ماند و در این وقت ما فقط آنها را از حجم و شکل آنها تشخیص میدهیم و از همدیگر فرق میگذاریم ولی قتیکه بهار مشکبار ظاهر میشود هر کدام آنها که آثار حیوة در آنها موجود است گل و شکوفه ظاهر میکنند ولی آنها که خشک شده اند همانطور بجای خود باقی میمانند در این وقت است که مادرخت زنده را از درخت مرده و خشکیده تمیز میدهیم همینطور در زمستان روحانی قبل از طلوع مطلع نور رحمانی تمام ارواح انسانی در عالم خواب ورکود و سکونند و ما ارزش نفوس را فقط از ثروت و شخصیت و مقام ظاهر آنها مشخص میداریم ولی قتیکه قوه روح القدس ظاهر شد آن نفوس که دارای حیوة اند آثار حیوة از خود ظاهر میکنند و آنها که دارای حیوة روحانی نیستند در حالت رکود خود میمانند و آشکار نمیکند اینست که حضرت یحیی در بیابان (مقصد بیابان غفلت روحانی است) فریاد میزد (توبه کنید زیرا که ملکوت الهی نزدیک است) و او بدین وسیله نفوس را واقف میکرد که این زندگی راکه آنها تصور میکنند دارای آن هستند فقط خواب و خیالی است و آنچه راکه آنها روشنی وجود تصور میکنند تاریکی حرمان است بنابراین قتیکه حضرت مسیح ظاهر شد و روح قدسی را برای مردم آشکار کرد آن نفوس که مشتاق حقیقت بودند روح القدس را در حضرتش ساختند و جذب روحانی در قلوب خود بوجود آوردند و نفوسیکه در تاریکی

طبیعت مستغرق بودند در آن تاریکی باقی ماندند .
روح قدسی در قلوب مردم انعکاس یافته و با خود حیوة
وروشنی میآورد روشنی برای آنکه انسان شخصیت
حقیقی و روحانی خود را درک کند حیوة برای آنکه توا
و استعدادات خفته را در او بیدار کند .

مثل انسان مثل تخم است که اگرچه تخم بظا هر کوچک
و بی حرکت و مرده است ولی درختی در داخل آن خفته
و پنهان است و وقتیکه تخم شروع بنو کرد درختی که در
میان اوست سر میزند و ظاهر و آشکار میشود و با آنکه
احدی تا در نیست که نهال را در داخل تخم بیابد و
احساس کند معدنک آفتاب قادر بر مشاهده آنست و آنرا
در داخل تخم کشف کرده بیرون میسکند و بار و برگ
در آن آشکار میکند بهمین طریق آفتاب حقیقت روح
قدسی در بواطن نفوس نفوذ نموده و قوه روحانی را
در آنها بیدار و وادار بنمومینماید این حیوة که هرکس
بعد از جلوه روح القدس پیدا میکند با حیوة جسمی فرق
دارد چنانکه حیوة درخت با حیوة تخم متفاوت است
چه این حیوة از خارج طبیعت و از اشراق آفتاب جهاتاً
در درخت بوجود آمده است لذا حیوة روحانی
نفوس مومنه نیز از داخل جسد آنها نیست بلکه
حیوة تازه ای است که آفتاب حقیقت در آنها بوجود
آورده است آن همان (حیوة جدید) و (تولد ثانی)
(قیام اموات) است که در تمام کتب مقدسه بیان شده
است و چون این حیوة فقط دریم ظهور مظاهر الهیه
در اشخاص بوجود میآید لذا از آنروز تعبیر به (یم القیامه)
شده است که در همه جا یافت میشود بعلاوه چون مردم
حقیقت و کیفیت باطن خود را با قبول و یارده مظاهر مقدسه
آشکار میکنند چنانکه درخت تاریکی و خوشکی و حیوة و
مات خود را در بهار آشکار میکند لذا یم ظهور مظاهر
مقدسه یم (داوری) در اصطلاح مردم تصور و تعبیر
شده است ولی این داوری روحانی عبارت از آن نوع
داوری است که خود نفوس با درجات غفلت یا آگاهی

خود از حقیقت ظهور الهی خویشتن را داوری میکنند
و در میزان عدل قرار میدهند آفتاب درخت را داوری
نمیکند نور عمومی او درخت را وادار میکند که خویشتن
را داوری کند و استعداد خود را بسنجد و حساب -
آورد همچنان است نور خدا که اشراق آن عمومی است
و نفوس با رد یا قبول آن خویشتن را در معرض امتحان
و در برابر حساب و میزان قرار میدهند .

سر ظهور مظهر الهی اینست که با ظهور روح قدسی
هویت هرکس آنطور که هست آشکار میگردد بنوعی که
در قبول مظهر الهی هر نفسی روح خود را که مایل است
بیدار شود ویرا و استیلا باید اذاعت مینماید در مورد
اعراض از نفوس نیز که مرآت روح قدسی هستند هرکس
از جلوه حقیقت و ظهور روح حقیقی خود ممانعت میکند
اعراضی که ما از مظاهر مقدسه مینمائیم مرهون میل و
رضامندی هست که ما با استغراق در طبیعت داریم
بدون آنکه درباره حقیقت انسانیت خویش فکر نمائیم
و بدون آنکه بخود اجازه استفاده از حقیقت روحانی
خویش را که مانند کجی بی نتیجه و سود باقی مینماید
بدهیم و بالاخره سرمایه خود را نیز دستخوش نابودی
میکیم - مثل ما مثل کسی است که با عادت بسایه
و طلب انس یا تاریکی نور آفتاب را از خود دور کند لذا
باتمسک و تشبث با طبیعت ظلمانی تمام آرزوها و امیال
خود را در نفس تنگ جهان فانی محبوس مینمائیم هیچ
مرگی بدتر از رضایت بخیوة عاریتی جسمانی نیست قیام
از این مرگ عبارت از قیامت حقیقی است .

قوه روح قدسی را دو تاثیر است یکی تاثیر مستقیم و یکی
تاثیر غیر مستقیم تاثیر مستقیم آن راساً در ارواح نفوس
حقیقت جوست تاثیری که نظیر آنرا نمیتوان در جانی یافت
و نیروی یافت نمیشود که قابل مقایسه با آن باشد و اما
تاثیر غیر مستقیم قوه روح القدس در جهان مادی است
که با ظهور خود تمام قوای مادی را تحت سیطره خود
میگیرد و محیط بر همه میشود .

آفتاب ظاهری همانطور که در درختهای زنده گل و شکوفه
 بیار میآورد گیاهان مرد را نیز پوسیده و فاسد میکند روح
 قدسی نیز صفات شیطانیه و حیوانی را در نفوس پرمیانتگیزا
 همانطور که روح ایمانی را بجلوه و ظهور میآورد و هر کس
 درین روز بطون خود را آنطور که هست آشکار میکند و
 در ظهور مظاهر الهیه همه اشیاء تغییر حال میدهند و
 خواهی نخواهی جنبش مییابند اینست که در تمام
 مردم هیجانیه و حرکتی بظهور میرسد بعضی برای خیر
 و گروهی برای شر برخی برای اقبال و گروهی برای افسار
 و کسیکه بظاهر حال مینگرد تصور میکند که هر یک از یمن
 نهضت های متناقض دارای محرک و منشا جداگانه است
 ولی چنین نیست تمام اینها در تحت یک قوه موثره عمل
 مینمایند و آنچه دارند ظاهر میکنند .
 در موقع ظهور است که در رتبه آفتاب الهی همه اشیاء
 بحرکت میآیند درین وقت استندگان دم از آزادی
 میزنند و دستگان رستگاری میخواهند افتادگان بامید باید از
 بلند میشوند فقرا از فقر خود ناراضی میشوند و اغنیاء از
 غنای خود استغنا میطلبند اساس امر اجتماعی که بر
 روی افکار و عادات گذاشته شده متزلزل میشود نتیجه
 آنکه تمام آنها تیکه خود را دارای قدرت و ثروت و نفوذ
 و مقام و حکومت میدیدند احساس میکنند که تمام این
 مسائل بنا بر پستی و خرابی تهدید میشود چه که ظهور
 جدید با خرافات کهن و قیود قدیم و عوائد پوسیده موافق
 نیست و چون قدرت و ثروت و نفوذ نهایت آرزوی مردم است
 لذا هر چه اساس آنها متزلزل میشود آنها شدید تر
 بدان میجسبند آنرا گرمتر میگیرند . تا وقتی که آرامش
 و امنیت بود نفوذ و مقام و ثروت برای مردم فقط موجب
 سعادتمندی و آرامش خاطر آنها شمرده میشد ولی حال
 که آنرا در شرف از دست رفتن می بینند وضع روحی آنها
 متغیر شده و صاحبان این مقامات بتوحش و عصیانیت
 دست زده و جای آرامش گذشته را نفرت و ستم و جفا و کینه
 میگیرد تا شاید بدینوسیله آنچه را دارند نگاه دارند و

این تمسک آنها را وادار میکند که دست بخالفست
 روح القدس بزنند و در ضمن مخالفت با او با همه مظاهر
 و تاثیرات او از مذهب و علم و فلسفه و هنر و صنعت جدید
 مخالفت ورزند چه اگر خواهیم روح القدس را به پیش
 باید او را مافوق همه اینها و محیط پر همه اینها ملاحظه
 کنیم مخالفین برای جلوگیری از قوه نافذ کلمه الله شروع
 بمخالفت با تمام مظاهر آن میکنند و باین کفایت نکسر
 بالاخره مخالفت خود را بر مرکز این قوی یعنی مظهر
 روح القدس متوجه میسازند و این مسئله در زمان تمام
 انبیای الهی ملاحظه شده است .
 اما این اعراض و اعتراض بتدریج از اثر خود بازمانده و
 مخالفین بلا اراده و وسیله پیشرفت اموالهی قرار میگیرند
 و بعد قوه کلمه الله میشوند .
 از اینجا بنگه تا زهای پی میبریم و آن اینست که نیروی
 روح القدس دارای دو نوع تاثیر است یعنی خلق میکند
 و معدوم میسازد آنچه مطلق میکند عبارتست از حیوة
 حقیقی و درونی و آنچه معدوم میکند عبارتست از
 سبحات و تعلقات عالم ظاهری او اساس پی عدالتی و کفایت
 و جهالت را بران میکند و این امر خود یک نوع ضایع
 و رحمت الهی است و لولاینکه بظاهر مصیبت و عذاب
 جلوه کند اگر در زمان حضرت مسیح مردم پی بحقیقت
 روح القدس برده بودند و بذیل او تشبیه میشدند قهاری
 خلافت او در خرابی بکار نمیرفت بلکه موجب آبادی میشد
 چه که وسائل مادی خود بذاتها شمر نمیشدند بلکه وقتسوس
 شرمیشوند که مانع و حاجب روح انسانی از قبول تعالیم
 الهی گردند و او را از سیر حقیقی خود باز دارند و
 چنانکه یک قطعه آهن در نزدیکی عقربه قطب نما آنرا
 از قطب حقیقی منحرف مینماید همانطوریک تعالیم
 ناروای نفسانی روح انسانی را از سیر خود منحرف و
 ساقط میکند . اما همچنانکه روح القدس از عالم بالا
 در جهان ادنی جلوه نموده لذا بعد از مدتی بار دیگر
 بسوی مبدع خود باز میگردد تاثیرات او نیز خنثی

میشود همان تاثیراتی که در زمان ظهور میتوان آنرا در قلوب مردم ملاحظه کرد. بالاخره توه روح قدسی که سابقاً حقیقت و ثابت بود غیرحقیقی و متغیر میشود. مذ هب الهی که در زمان مظهر ظهور مانند جوهر پنهانی در قلوب مخزون است بتدریج يك امر خارجی و عوری قرار میگیرد و محل جلوه امیال نفسانی و افکار ظلمانی میشود در این موقع مردی که دین الهی را بواسطه نظرات شخصی رد و انکار مینمودند متوجه میگردند و مومن میشوند و لسی چون دبستگی بنسوت و مکت داشتند میکوشند تا کلیسا را پرازجاه و جلال کنند و چون علاقه بامور مادی داشتند سعی میکنند تا در این حدود و قیودی بوجود آورند و چون بجاه و جلال نرفته بوده اند و شخصیت و مقام را بدست داشته اند میکوشند تا در کلیسا مقامات و القاب و افتخارا بوجود آورند و عمر خود را صرف میکنند تا از هر يك از این مقامات بمقامات دیگر ترقی کنند و بتدریج با یکدیگر مخالفت آغاز نمودند و عافی محبت را با کدورت و بغض از زهر آگین میکنند و باعث جنگها و نزاعها میشوند و بالاخره هرج و مرج و الحاد نیز از آن تولد مییابد گوئی آنچه این مردم از دین الهی فهمیده اند اینست که باید افراد را عبادت نمود و روح ایمانی را فاسد ساخت ظفر و موفقیت اینگونه نفوس عبارت از خاموشی دین الهی است و پیوسته اینگونه غلبه ها در غیبت آفتاب ربانی است و این همان تاریکی است که حضرت مسیح در ظهور خود آنرا محو کرد و این همان دنیائی است که مظاهر الهیه در زمان خود بمشیت الهی بر آن غالب میشوند.

حال در وضع عصر خود نظر نمائیم وضع امروز را تشبیه دریائی است که تا اعمای آن بهیجان و ارتعاش آمده است و کشتی وجود تمام افراد بایک ضربت و تکان شدید مصادف شده است و وقتی که کشتی در شتخوش امواج میشود و تکان شدید میخورد اول شیبی که بکناره کشتی تکیه دارد میافتد و شیبی دیگر نیز میاندازد ولی افتادن آن شیب اول بسه اختیار خود شر نبوده و قصوری ندارد همچنانکه مردمان

امروزی وقتی کدر مقابل تکان شدید ارکان عالم واقع میشوند مقاومت ننموده فشار خود را بدیگران وارد میکنند لذا همه متزلزل میشوند ولی هیچکدام این اضطرابها از خود مردم نیست بلکه در حیوة و روح نافذ جدیدی است که در دنیا ظهور کرده لذا هیچ چیزی در این جهسا نمیتواند غیر قابل تزلزل باقی بماند و هر موجی را هزار بار در میان گرفته برای هیچ کس مفری و مهربی نیست و احدی قادر بحفظ استقلال خود نه هر ذره از ذرات متشکله هیکل عالم انسانی از درد یا هرور میلرزد و از امید و یاس در ارتعاش است وضع امروز جهان با این آشفتگی شبیه ظرفی است که محتویات آنرا در هوا پراکنده اند که هر ذره از آن در جایی افتاده است میل ماهر چه باشند این امواج مارا بسوی برخورد و تصادم میکشاند خواه طالب آزادی یا حفاظت باشیم عدل یا ظلم طلب کنیم این اوضاع نتیجه فکر یا اراده و یا آرزوی بشر نیست بلکه نتیجه ظهور يك نیروی قاهره محیطه است که اراده و میل و فکر مارا نیز تحت الشعاع دارد لذا در این زمان عهد کهن و عادات دیرینه مانند یخ در مقابل آفتاب آب میشود و ایدآلهای تازه مانند شکوفه و گل در بهار رو با افزایش است این نیرو و زائیده جوامع بشری نیست بلکه نتیجه رجعت روح القدس است که در حیوة جامعه دنیا اشراق نموده است از روح قدسی اشراقی بر آفاق افکار نمود و نتیجه آن اینهمه علوم و اختراعات بود که جهان مادی مارا بهم پیوسته ساخت و از آن منبع مقدس نهی دافق بسوی قلوب تشنه و سوخته نفوس آرزو مند منهر گشت که اینهمه فیود و قوا نین کهن را در هم شکست نوح بشر از عسحر او و اما ندگی خیمه و خرگاه خود را کند بسوی سرزمین موعود روان است و قایمی را که ما می بینیم و افکار تازه ایراکه ملاحظه میکنیم همه جلوه روح قدسی است و اثر و سایه آن قوه قویه است و لسی باید دانست که اثر معرف کامل موثر نتواند بود و از سایه نور را آنچنانکه هست نتوان شناخت اگر ما اثر

بموتور راجع گردیم و از مرکز انعکاس بسنج نور
متوجه شویم بعبارت دیگر ما از ملا حظہ این همه -
نتایج ملا حظہ نیروی عمومی و قدرت محیطه فائده دروای
آن باشیم میتوانیم بمقصد و حقیقت تعریف روح قدسی
در وجود حضرت عبدالبہا پی بریم .

حضرت عبدالبہا را تا آن حدی کہ فکر بشر کجایش آنرا
داشته باشد باید گفت کہ وجود مقدس و مرآت عافیہای
بود کہ روح قدسی وجود اقدس را برای وساطت
و بعنوان قوه ناطقہ و مبین حقایق خود انتخاب نمود
امروزہ ہمہ دنیا از نتایج و آثار روح قدسی بهره ورنند
ولی حضرت عبدالبہا مرکز اشراق این انوار و سرچشمہ
ایسج سلسال زلالتند (۱)

بوسیله اوست کہ روح قدس آنچنانکہ وعدہ دادہ
شدہ در دنیا ظہور و مقصود خود را انجام میفرماید
و بوسیله اوست کہ روح القدس قوه غالبہ روحانیہ
را بطور مستقیم در نفوس روشن آنکسار مینماید
پر تو روی حضرت عبدالبہا شرق و غرب را فرا گرفته
است چہ حضرتش منسل اعلائی امر الہی است
و مقیاس و میزان انسان کامل است .

۱- خوانندگان عزیز مطلعند کہ شمس حقیقت و مظهر
کلی الہی در این ظہور جمال قدم واسم اعظم مشیت
الہیہ و مظهر تجلی روح اعظم اند و حضرت عبدالبہا
مستظل در ظل جمال قدم و مستفیض از آن بحر البحور و
حضرتش در ظل آن محیی رم حائز مقام سر الہی و رتبہ فی
کہ در ادیان گذشتہ بی مثل و نظیر بودہ است میباشند
و با استفاضہ از مظهر الہی فیاض فیض عظیم و منشعب از اصل
قدیم و مہندس نظم بدیعند و محرر مقالہ البتہ نظر بہمین
مقام داشته و در رغبت شمس قدم حضرت عبدالبہا را مصدر
فیض اعظم دانستہ است .

(ترجمان)

بفابراین اگر چہ مادردنیای عوری بلا و مصیبت
می بینیم ولی در وجود حضرت عبدالبہا طلیعہ حکمت و
محبت میبایم ہر چند امروز تمام بشر غرق اضطرابند و بی
نتیجہ در پی چارہ میدوند ولی حضرت عبدالبہا در
وای این تاریکی و ظلمت با حقیقتی درخشانند استوار
و با برجا ایستادہ و وجود مقدسش مرکز آرامش مطلق
در این طوفان پر اضطراب است .

لکن طالب روح القدس میباشیم باید خود را در سر تو
مستقیم آن چہ از حیوہ و کلمات حضرت عبدالبہا عا در
میشود قرار دہیم دنیای امور و ز تعلیق و
تثمت مارا بتما یلات نفسانی بیشتر و شدیدتر
مینمایند و تغیرات و انقلابات کونیہ پر دہ
محکمتری بر روی شخصیت باطنی میافکند و کسی
تقرب ب حضرت عبدالبہا ما را از این تعلقات
آزاد نمودہ و این حجیات و سیاحت غلیظہ را میسوزاند
و معسد و مینماید روح ما را آزاد میکند و ہمین
است مقصود بولس رسول آنجا کہ میگویی (امروز
ما از پشت شیشہ سیاہی نظر مینمائیم ولی در
آنوقت ما روبرو بین بر دہ می بینیم)

مقصود از دیدن پشت شیشہ سیاہ عبارت از دیدن آنار
روح القدس است ولی دیدن روبرو عبارت از دیدن روح
القدس در ہیکل ظہور و بدون شرط و مانع
است .

باتوجہ ب حضرت عبدالبہا ما بمقصد و ہدف زندگی
خود واقف میشیم و چون بدین حقیقت و قسوف
بسیار ہیم پرافکار و تما یلات
شخصی خود غالب میشویم .

بسیار

* * * *

*

تاریخچه مختصر نفوذ امریهائی در قسب سریه زواره
شهید فی سبیل اللہ جناب ملا رضا شہرپار ز نسد کسی

نفوذ امر مقدس یہائی در زوارہ

زوارہ کہ یکی از قصبات اصفہان و در شمال شرقی ان واقع شدہ نقطہای است از لحاظ آب و ہوا خشک و اہل ان بیشتر بہ بافندگی و زراعت اشتغال دارند نفوذ امر در این قصبہ از موقعی است کہ حضرت بہا اللہ در بغداد تشریف داشتہ اند و طرز اشاعہ امر بدین قرار بودہ :

یکی از نفوس این قریہ جناب حاجی علی نام بود ایشان شخصی بودند در دیانت اسلام متعصب و موہن پوری داشتند حاجی علی اکبر نام این پدر و فرزند بارہا بہ حج رفتہ بودند و مدتہا بود کہ از ظہور سیدی بنام باب و اظہار قائمیت او و بالاخرہ شہادتش فرمان دولت در میدان سربازخانہ تبریز چیزہائی شنیدہ بودند و اطلاعاتی داشتند . در همان ایامی کہ حضرت بہا اللہ در بغداد تشریف داشتہ اند این پدر و پسر ہمین با ربخیال حج میافتند و در ہین مسافرت مکہ برای مدت کمی در بغداد توقف مینمایند طوریکہ ذکر شد از قبل در بارہ ظہور حضرت باب اطلاعاتی داشتند . در ایام توقف در بغداد ہم اطلاع حاصل مینمایند کہ یکی از پیروان حضرت باب کہ مقام جانشینی ایشان را دارند در بغداد ساکن میباشند حاجی علی اکبری اندازہ مشتاق دیدار حضرت بہا اللہ میشود او میخواستہ از حضرت باب و جانشین ایشان اطلاع بیشتری حاصل نماید ولی چون از تعصب شدید پدرش نسبت بدیانت اسلام مطلع بودہ جرأت ہیچ پویشہاد برای ملاقات حضرت بہا اللہ را نینمایند بالاخرہ روزی کاسہ عبرش لبریز میشود و پیشریں اظہار مینماید کہ خوب است ما از موقعیت استفادہ

کنیم و بہ بینیم سید باب کہ بسودہ چہ اظہار کردہ و حضرت بہا اللہ چہ میگوید پدر موافقت میکند و روز بعد کہ آخرین روز توقفشان در بغداد بودہ حضور حضرت بہا اللہ مشرف میشوند . در موقع ورود بہ بیت مبارک ملاحظہ میکنند کہ طفلی در حدود ۸ یا ۹ سال در حال منی میباشند آیات قران میخواند و معنی مینماید این منظرہ تا تیر فراوان در حال این دو نفر مینماید . (۱)

در موقع شرفیابی حاجی علی مرتبا از دیر شدن وقت و نرسیدن بموقع بکشتی اظہار نگرانی و اضطراب میکند ترسان داشتہ کہ کشتی حرکت کند و در موقع مقرر بہ زہارت موفق نشوند (۲) حضرت عبد البہا میفرمایند جناب حاجی زیاد مضطرب نہاشید امسال موفق بہ حج نخواہید شد و حجتان دوسالہ خواہند شد این دو نفر کہ ہیچگاہ تصور چنین واقعہ را نمی نمودہ اند و مطمئن بودہ اند کہ امسال حتما موفق بہ حج خواہند شد بعد از مرخصی از حضور حضرت بہا اللہ با یکدیگر عہدی میگذاشتند کہ اگر این پیشبینی صحیح شد و حجتان دوسالہ گشت این واقعہ را معجزہ بدانند و بحقانیت امر ایشان ایمان بیآورند بقرار روایت موقعی کہ بیازار میرسند جارچی خبر میدہد کہ کشتی عازم مکہ تکمیل شدہ و در عدد حرکت است افرادیکہ بموقع نرسیدہ اند حجتان دوسالہ شدہ و نفر مذکور با کمال اضطراب و عجلہ خود شان را بکشتی میروسانند و مطلع میشوند کہ کشتی جائی برای این دو نفر ندارد و اجبارا این دو نفر باید از مسافرت بازمانند . این واقعہ باعث تحیر حاجی علی اکبر میشود کہ چگونه طفلی در حدود دہسال آیات قران

۱- طفل مذکور حضرت عبد البہا بودہ اند

۲- یعنی ان سال بموقع ہمین بہ مکہ نرسند و تا سال دیگر توقف کنند

میخواند و چطور قادر به پیشبینی حوادث میباشد و این اتفاق سبب نفوذ امر در قلب حاجی علی اکبر و موجب تعجب فراوان بزای پدرشان میشود ولی همان طوریکه نگاشته شد تعصب زیاد حاجی علی در دیانت اسلام مانع اقبال او نمیشود اما پسرش حاجی علی اکبر بحقیقت حضرت باب و حضرت بهاء الله یقین مینمایند و از ترس پدر جرات اظهار انرا نمیکند .

بعد از مراجعت از کشتی در وضعیت وخیمی گرفتار میشوند زیرا بمقدار کافی خرجی برای یکسال توقف در بغداد نداشتند و ضمناً قادر بر مراجعت بمنزل و ما و ایشان هم نبودند نه میتوانستند در بغداد با قلت خرجی به مانند و نه توانائی مراجعت داشتند از اینرو بمناجاز توقف در بغداد را ترجیح میدهند و اطاق تهیه میکنند که هر طور ممکن است تا سال دیگر موقع حج در بغداد بمانند . مدتی میگذرد و پدر و پسر در کمال سختی روزگار میگذرانند تا بالاخره بعد از مدتی حاجی علی اکبر برای نوبت دوم حضور حضرت بهاء الله مشرف میشود و حضرت عبدالبهاء ایشان را خطاب مینمایند که جناب حاجی از لحاظ خرج مضطرب نباشید و بعد از حضور مبارک مرخص میشود . این دو نفر در ایام بیکاری روز در اطاقشان پسر میبردند و چون دارای لحن خوش بودند همواره بخواندن آیات و اشعار مشغول بوده اند ضمناً در زواره هم این دو نفر بعلت دارا بودن آواز خوش معروف بودند و در شبهای عزا دارای آیات قرآن و اشعار و غیره تلاوت مینمودند و اینرو در ایام توقف در بغداد از نوحه سرائی آنها خبری بگوش والسی بغداد میرسد که دو نفر ایرانی در بغداد متوقفند و دارای لحن خوش میباشند . این خبر موجب میشود که والی دستور دهد دو نفر را بیاورند و چون آواز آنها را استماع میکند بی اندازه خوشنود میشود و فرمان میدهد که از آن به بعد خرجی آیند و نفر

را بدهند این تصادف ثانی تا نیر پیشتر در قلب حاجی علی اکبر مینماید و پیش از پیشتر جذب میگردد . ایامی میگذرد و شاید برای نوبت های دیگر هم حاجی علی اکبر توفیق شرفیابی حاصل مینماید سال بعد هم همراه پدر بکه میرود و در مراسم حج شرکت مینماید بعد از مراجعت به بغداد مجدداً جناب حاجی علی اکبر حضور حضرت بهاء الله مشرف میشود و به پای مبارک میافتد و از قرار مذکور حضرت بهاء الله بازوی ایشان را میگیرند بلند مینمایند و اظهار عنایت می فرمایند و ازین موقع است که جناب حاجی علی اکبر تصدیق واقعی امر را مینماید .

بعداً با پدر بزواره مراجعت میکنند و افراد زواره برای ملاقات ایشان میروند ولی در جناب حاجی علی اکبر حالت دیگر مشاهده میکنند و اطوار دیگر ملاحظه مینمایند .

زندگی جناب ملا رضا از جمله افراد بکمالاقت شهریار زواره ای جناب حاجی علی اکبر میروند جناب ملا رضا شهریار از الزوجه ایشان میباشند ایشان شخصی بودند متدین در بین اهالی معروف بزهت و تقوی و عداوت و امانت و طالب حق و حقیقت اینها همواره رویای حقیقت در بین ملل و فرق مختلفه از جمله افراد عوفی بودند هر وقت افراد عوفی مسلک و پیروان عقاید شیخیه بزواره میامدند از آنها دعوت مینمودند و پذیرائی میکردند که شاید حقیقت را بیابند و بعضی ایام هم بعنوان فروش عبا بخراسان میرفتند و در منزل سلطان علی کتابادی که یکی از سران پیروان عقاید عوفی بوده متوقف میشدند با صوفیها که اتجا میامدند جلسات بحث و مذاکره تشکیل میدادند ولی بطور کلی بعد از مدتی مراد حس مینمایند که حقیقتی در آنها نیست و این گونه افراد از حقیقت اطلاعی ندارند . از مدتها قبل هم درباره ظهور

حضرت باب و اوضاع و احوال ایشان اخبار و اطلاعاتی داشته و همیشه هم در پی کسب اطلاعات بیشتری بوده تا روزیکه برای ملاقات حاجی علی اکبر میروند و - اوضاع و حالات ایشان را مشاهده مینمایند در خلوت با و گوشزد میکنند که اطوارش تغییر کرده . با و میگویند حقیقت را بگو چه دیده ای ولی جناب حاجی علی اکبر از ترس اظهاری نمیکند .

یکسال بدینمنوال میگذرد و درین ایام جناب ملا رضا و جناب حاجی علی اکبر مرتباً جلسات خصوصی داشته اند و مذاکراتی مینموده اند ولی هرچه جناب ملا رضا درخواست اطلاع مینموده و هرچه بیشتر تغییر حالت را گوشزد میکرد و از علت آن پرسش مینموده جناب حاجی علی اکبر از ترس اینککه مبادا افراد بفهمند و ایشان را ازیت کنند اظهاری نمیکرده و تا بالاخره روزی از ایام ماه رمضان که جناب ملا رضا برای ملاقات جناب حاجی علی اکبر میروند در نزدیکی منزل ایشان مختصر بوی قلیان استنشام میکنند تعجب مینمایند که در ایام رمضان بوی قلیان یعنی چه و آیا از کجاست ولی موقعی بمنزل جناب حاجی علی اکبر میرسند ملا حظه مینمایند که بوی قلیان از منزل ایشان است و در ملاقات با ایشان میگویند دیگر پیش از این عبرت از این حقیقت را بگو برای چه در ایام رمضان سائم نیستی و قلیان می کشی تا حقیقت را نفهم از اینجا نهرم .

جناب حاجی علی اکبر که وضع را اینطور مبینند دیگر نمیتواند اسرار قلبش را محفوظ بدارد درونش را مستور نگاه دارد شروع بدرد دل مینماید میگوید که مدت یکسال است مژده دارم میخواهم بشما بگویم ولی نمیتوانم اظهار کنم جناب ملا رضا اصرار میکنند کسیه جناب حاجی بگوئید شرح حالاتان چیست و علت این تغییر ناکهانی شما کدامست .

جناب حاجی علی اکبر شرح حال و آنچه را مشاهده نموده بوده اند مفصلاً برای جناب ملا رضا تعریف

مینمایند میگویند آنچه را باید بفهم فهمیده ام . جناب ملا رضا میگویند بگو ابتدا چه فهمیدی ایشان - جواب میدهند که اولاً قیافه حضرت بها الله کاملاً مانند قیافه حضرت امیر المؤمنین بود ثانیاً ایشان پسری داشتند در حدود ده سال که در حیاط راه میرفتند آیات قرآن میخواندند و تفسیر مینمودند معلم بود قوه بشری نیست و قوه مافوق بشر در این طفل است ضمناً بعضی از آثاری که گرفته بوده به جناب ملا رضا نشان میدهند بطوریکه ذکر شد جناب ملا رضا از مدتها قبل در این مورد اخباری داشته و خیلی مشتاق بوده از حقیقت اطلاع حاصل نمایند از اینرو با شنیدن این مژده و خبر بی اندازه مسرور میشوند و جذب میگرددند و در همان جلسه تصدیق امر مینمایند .

ازین جلسه به بعد بود که جناب حاجی علی اکبر همراهی مییابد و اسراری که تا آن جلسه در زواره مخفی بود و شاید تا ان موقع کسی اطلاع نداشته منتشر میشود . جناب ملا رضا طوری جذب شده بودند که دیگر اخبار و اطلاعات و حقایق را مکشوف نمیداشتند و بگوش قریب و بعید میرساندند بمردم خبر میدادند که حق در عالم ظاهر شده برای چه نشسته اید قائم آل محمد که مدتهاست منتظر او هستید و برای آمدن او هر روز دعا و مناجات میکنید و تعجیل در آمدن او را از خدا خواستارید ظهور کرده در آن ایام جناب ملا رضا در سنین ۲۶ یا ۲۷ سالگی بود هاند و از همین ایام که سنین جوانیشان بوده از خود گذشتگیها و فداکاریهای ایشان شروع میشود مرتباً جلسات خصوصی با جناب حاج علی اکبر تشکیل میدادند و عرایض حضور مبارک عرض مینمودند و الواحی در جواب دریافت میداشتند ولی البته چون هنوز از آداب امر اطلاع صحیحی نداشتند تصور مینمودند که هنوز احکام تغییر نکرده اغلب به مسجد میرفتند

قرآن تلاوت مینمودند و تفسیر میکردند و بطور کلی درین ایام بعثت کمی عبور و مرور و فقد آن اطلاع از امر انظوری که باید و شاید مردم اقبال نکردند . تقریباً بیست سال میگذرد و جناب ملارضا در ضمن این مدت آنچه را که از الواح کسب میکردند بمردم ابلاغ مینمودند و چون امروند صنعت عبا باقی بزواره بودند لذا افراد را بعنوان یاد دادن عبا یا فسی و دعوت بکسب بمنزل میآوردند و تبلیغ میکردند و این عمل موجب شد افراد اطلاع مختصری از امر بهائی پیدا کنند و هرروز افراد بیشتری حضورشان برای کسب اطلاع -

حاضر میشدند و تدریجاً در این مدت در حدود ۱۰۰ نفر در اثر زحمات ایشان تصدیق امر کردند .

چه بسا اتفاق میافتاد که افراد برای اینکه حتی عیال و اولاد ایشان اطلاع حاصل نکنند بعنوان مسافرت از منزلشان بیرون میآمدند و بمنزل جناب ملارضا میرفتند و بعد از مدتی مذاکره دربارہ امر و اطلاع از موده و خبر های تازه امر بعنوان مراجعت از سفر بمنزلشان بر میگشتند و البته ملارضا هم در این روزها اشخاص را بگری میبذ پرفتند و از آنها بنحو شایان پذیرائی میگردند و اغلب هم افراد در همان جلسات اول تصدیق امر مینمودند . یکی از این افراد جناب اقا سید اسمعیل ذبیح زواره بودند که با زحمات ایشان تصدیق امر نمودند و بر حسب روایت اولین نفسی هستند که توسط جناب ملارضا تبلیغ شده اند .

جناب سید اسمعیل ذبیح بعد از تصدیق امر طوری مجذوب شدند که در همه حین و همه جا از امر صحبت میکردند و بگوشت در و نزدیک میرساندند که حق در عالم ظهور نموده همواره زمزمه میکردند که :
من گنگ خواب دیده و غلام تمام کر

من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش
بعد از مدتی از شدت علاقه بامر به پنداد مسافرت میکنند و شرح حال و اشتیاق ایشان نسبت بامر و شرح

شهادتشان مفصلاً در تاریخ امر روح و همه کس شنیده است .

دیگر از نفوس مقصد سه ایکه بهمت ایشان تصدیق امر نمود جناب ناطق اردستانی بودند که شرح خدمت های ان وجود مقدس نیز مشهور است . تقریباً در همین ایام لوحی از حضرت عید البها بافتخار جناب ملارضا نازل شد و بایشان ما موریت مسا قوت بکنسه و طرق و طارو ابلاغ امر بمردم ان نواحی و مخصوصاً به بیانها داده شد در این لوح بایشان چنین خطاب میفرمایند : (لئوح ۱۰)

* هوالله *

ای بنده الهی هنگام آنست که خلع نیاب زنیست
نمائی و بخلعت الهی همکل معظم را مکرم فرمائیسی
یعنی بقوتی ملکوتی و تائیدی لاهوتی و مددی اسمانی

و نغمه ورقائی زرنه رانی بسمت کشف و طارق وان

حوالی سفر نمائی تا محرومانرا محرم راز کنی و
غافلنرا بهدایت کبری دساز نمائی بد بیضا بنمائیسی
و شعبان مبین ظاهر فرمائی تا حبال و عسی سحره -
بپایانرا فروبرد و حجت و برهان ظاهر گردد هدایت
رحمان مشهود شود و موهبت حضرت سبحان احاطه
کند و علیک البها الابهیسی

عع

جناب ملارضا بدون درنگ تصمیم مسافرت بکشسه گرفتند و بعنوان فروش عبا و خرید پشم عازم شدند و از ان به بعد مسافرتهایی چند بان نواحی کردند و افراد این نواحی اغلب تبلیغ شده ایشان هستند از این اوقات به بعد بود که تبلیغیسی امثال جناب نهر وسینا اخوان الصفا بزواره آمدند و راه - مسافرت دانشمندان و مطلعین امر بزواره باز شده و - افرادی را که جناب ملارضا اطلاعات مختصری در دسترسان گذاشته بودند بآنها اطلاعات صحیح

د و مسابقه آهنگ بدیع

مسابقه
هنر

الف - موضوع مسابقه

آهنگ بدیع تهیه بهترین و جالبترین عکسها را بین هنرمندان جامعه بهائی بمسابقه میگذارد .

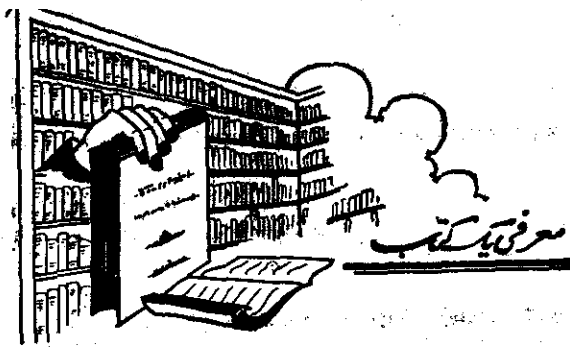
ب - شرایط مسابقه

- ۱- شرکت کنندگان باید حتماً از فن عکاسی مطلع بوده و عکسهائی را که بآهنگ بدیع میفرستند مشخصاً تهیه نمود باشند .
- ۲- انتخاب موضوع عکس آزاد است ولی عکسهای ارسالی باید بنحوی باشد که برای درج در رویش جلد آهنگ بدیع و صفحات داخلی آن مناسب باشد .
- ۳- ارسال یک نسخه از هر عکسی کافی است ولی عکسها باید در روی کاغذ برقی چاپ شود .
- ۴- هر هنرمندی میتواند با ارسال هر چند قطعه عکس مختلف که مایل باشد در مسابقه شرکت نماید .
- ۵- قطع هر عکس باید به نسبت موضوع حد اقل 12×18 و حداکثر 24×18 باشد .
- ۶- مدت مسابقه برای شرکت کنندگان طهران سه ماه و برای دوستان ساکن ولایات چهار ماه از تاریخ اول آبان ماه سال جاری خواهد بود .
- ۷- عکسها و ارسالی مسترد نخواهد شد .

ج - جوانب

کلیه عکسهای ارسالی در یک هیئت سه نفری از اهل فن از لحاظ جنبه های ذیل مورد ملاحظه و دقت قرار خواهد گرفت .

- ۱- موضوع عکس از لحاظ جالب توجه بودن و بدیع بودن آن
 - ۲- رعایت نکات فنی عکسبرداری
 - ۳- هنرنامه های جالبی که در تهیه عکس بکار رفته است .
 - ۴- تناسب عکس از لحاظ درج در آهنگ بدیع .
- به سه نفر از کسانی که به ترتیب عکسهای ارسالی ایشان مورد نظر و توجه هیئت قضات قرار گیرد بشرح ذیل هدیه ای بعنوان یاد بود تقدیم خواهد گردید .
- بنفر اول - یکسال آهنگ بدیع
 - بنفر دوم - ششماه آهنگ بدیع
 - بنفر سوم - سه ماه آهنگ بدیع
- بعلاوه عکسهای مزبور با ذکر نام تهیه کننده آن در آهنگ بدیع درج خواهد شد . از عکسهائی نیز که حائز مراتب سه گانه فوق نشده باشند در صورت اقتضا و تناسب بتدریج در آهنگ بدیع استفاده خواهد شد .
- نام کلیه شرکت کنندگان مسابقه در آهنگ بدیع درج میگردد .
- امید وار است هنرمندان جامعه بهائی که خوشبختانه در جامعه خارج نیز مشارالینان هستند از این مسابقه استقبال نمود و خوانندگان را از مشاهده آثار هنری خود بهره مند و آهنگ بدیع را از همکاری عمیما نه خود قرین امتنان فرمایند .
- لطفاً در پشت عکسها قید شود مربوط بمسابقه شماره ۲
- آهنگ بدیع .



مقالات ایادی امرالله جناب فروتن

وقایع جسیمه ایکه در طی "سال مقدس" در دنیا بهائی رخ داد و نتایج عظیمه ایکه از فد اکاریهای بیروان امر حضرت رحمن در عالم امکان گرفته شد چنان عظیم و بی سابقه بود که فقط تاریخ آینده در باره آن صحیحا و دقیقاً قضاوت خواهد کرد.

در این سنه مبارکه که معادف با یکصد و بیست سال اظهار امر خفیی حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران بود فرمان جهاد کبیر اکبر از طرف سردار جند بهاء حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء صادر و طی تواقیع منیعیه و تلگرافات متعدده بسراسر دنیسای بهائی اسلام و اعلان گردید از جمله وقایع مهمه این سنه مبارکه تشکیل چهارموسس تبلیغی بین قارات خمه در چهار گوشه جهان بود.

در این کفرانسهای تاریخ علا و به بر احبای نقاط مختلفه دنیا هیئت مجلله ایادی امرالله حسب الامر حضرت ولی امرالله شرکت کردند.

بطوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن نیز جزو این هیئت در چهار کفرانس مزبور شرکت کردند و در فواصل انعقاد این کفرانسهها بمراکز امریه در ممالک و قارات مختلفه سیر و گردش نموده در مجامع و محافل متعدده حاضر شده بایراد نطق و خطابه پرداخته بابتدیان و طالبان حقیقت از هر کشور و مملکت صحبت کرده اند.

ایشان پس از خاتمه کفرانس در هلی و پایان سال مقدس نیز حسب الامر مبارک بمعیت جناب ابوالقاسم فیضی سفری به جزائر اقیانوسیه و استرالیا کرده مراکز امری آن صفحات را دیدن نمودند.

جناب فروتن شرح وقایع مسافرت خود را که از

ع - صادقان

بهمن ۳۱ بهنگام عزیمت بکفرانس کامپالا شروع شده و بمسرا جعت از استرالیا ختم میشود ضمن مقالاتی مرقوم داشته اند که متدرجاً در مجله اخبار امری درج شده است.

نویسنده محترم در این مقالات بابیانسی شیرین و روان شرح خدمات و فد اکاریهای احبای کفرانس های - چهارگانه - ملاقاتها مذاکرات و روحیات مهاجرین را بنحو دلپسندی بیان نموده اند.

کسی تا این رساله را نخواند نمیتواند بدستی بمیزان خلوص و صمیمیت و عشق و فد اکاری احبای مخصوصاً دوستان عزیز غربی بسر و بنحوه تفکیر انسان در باره امر آشنا شود.

* * *

لجنه جوانان بهائی طهران بر حسب تصمیم محفل روحانی ملی بهائیان ایران این مقالات را در یک رساله جمع آوری نموده در تاریخ شهرالعظمه ۱۱۱ منتشر نموده است.

این رساله در ۱۶۰ صفحه بقطع پستی تکثیر شده و قیمت ۲۵ ریال بفروش میرسد.

مطالعه این رساله برای عمم احبای بمنظور اطلاع بر اوضاع و احوال نقاط مختلفه دنیای بهائی و پیگیریها و خدمات و موفقیت های مهاجرین در اقطار و اکاف جهان لازم و واجب میباشد و بر جوانان عزیز است که با مطالعه این رساله مفید به فد اکاریهای احبای خدم واقف شوند و برانتر اقدام آنان منشی نمایند.

بسیان

((آهنگ بدیع و خوانندگان))

خوانندگان عزیز همانطور که کیسیون آهنگ بدیع در راه انتشار و بهبود وضع این نشریه میکوشید خوشبختانه در گوشه و کنار کشور مقدس ایران خوانندگان قدر شناسی وجود دارند که در راه ترویج این نشریه همیشه از هر گونه کمک خود داری نمینمایند .
یکده از این دوستان خوانندگان عزیز ما در زابل هستند که بطیب خاطر از استرداد نصف وجه اشتراک سال هفتم که بعلت تقلیل شماره های منتشره بسمه مشترکین میشد بمنظور تسکین بنیه مالی این نشریه خود اری فرموده اند ما بدینوسیله از این دوستان عزیز خصوصا نماینده فعال آهنگ بدیع در آن شهر سیاستگذاری نموده امیدواریم پیش از پیش موفق و موید باشند موقع را مغتنم شمرده از نماینده محترم آهنگ بدیع در کاشان که از جوانان خردم و علاقمند میباشند و با فعالیت بی نظیری بانجام خدمات مشغولند عیما نه تشکر میکنیم .

در این شماره چند نمونه از آثار نظمی جدید از جوانان بهائی برای خوانندگان عزیز درج میگردد . یکی از این شعرای جوان و پیر شو جناب عباس خاکی میباشند که اکنون قسمتی از منظومه ایشان بنام حیران نقل میشود .

تاکی از خانه خود بر در میخانه روم
ز اثنا بگذرم و در رسی بیگانه روم
باده مینوشم و از هستی خود بیخبرم
جان بگف مینهم و در پی افسانه روم
که مریدم بمراد دل دیوانه خویش
که بدنبال یکی عاقل و فرزانه روم

و نیز چند بیت از "غوغای تو" ایشان روی ما دیدم چون صورت زیبای تو بود
سرو رعنا ی چمن قامت رعنا ی تو بود
انکه عالم همه رسوا شده اند از غم او
دیدم غمزه دل و اله و رسوای تو بود
هر که دیدم همه از عاقل و دیوانه مست
بی خبر ز عالم خود عاشق و شیدای تو بود
از ایشان دو قطعه دیگر بنام "محرم راز" و "عاجب هنر" واصل شده است در انتظار سایر آثارشان میباشم
قطعه شعری دیگری که در این شماره برای شما نقل میکنیم چند بند از خمسی است که جناب ولی الله رضوانی بمطلع (بیباک صد جان و دل نثار جانان کنیم) برای ما فرستاده اند باعرض تشکر از ایشان درج میگردد
چو شمس ابهی نقاب زوجه انور گرفت
عالم امکان همه زندگی از سر گرفت

جميع من فی الوجود قمیص تو بر گرفت
حقائق کائنات زینت و زیور گرفت
طفل بدایع نگر فزون زهد و شمار
کرده نظام جهان یکسره زیر و زبر
لطائف امر او مواهب مستتر
ساخت ز نظم بدیع جهان جهان دیگر
نقشه ده ساله کرد سلطنتش مستقر
جنت ابهی شده زمین ز رخسار یار
صلزند اینزمان بجمله عاشقان
که البدار البدار گروه سودائیان
نده زمانه تقیام و هجرت اند ر جهان
که بیدست او برید سلطنت جباران
انافتحویاسم رب همه قلوب و دیار

